

تحلیل مفهوم شهر و زندگی شهری در شعر محمد شمس لنگرودی
(با محوریت توسعه بافت کلان شهرها)

مصطفی گرجی*

منصوره حسینی منش**

چکیده

اجتماعی بودن از مهمترین ویژگی های انسان است و یکی از مهمترین اجتماعیاتی که انسان در آن زندگی می کند، از آن تأثیر می پذیرد و بر آن تأثیر می گذارد، شهر است. این مساله در تجربه زیسته برخی از شاعران معاصر به دلیل نوع زیست‌مندی این نوع از سبک زندگی و تأثیر عاطفی و روانی از گفتمان غالب بر کلان شهرها (بافت و توسعه شهری، اضطراب‌های وجودی حاکم بر زندگی شهری و...) بسیار پررنگ است. شهر و عناصر وابسته به آن در گذر زمان، دوره‌های زندگی انسان را باز می تاباند و یکی از شاخصه‌های شعر نو نیز توجه ویژه به این تغییر و دگرگونی در زندگی مدرن است. در این میان شمس لنگرودی با پرداختن به مسئله‌ی شهر و شهرنشینی و تأثیرات آن در شکل زندگی و ارتباط انسان‌ها، به شعر خود جلوه‌ای اجتماعی تر از این منظر بخشیده است. او با بررسی همان ویژگی‌های مدرنیسم که از ویژگی‌های شهرنشینی نیز هست به انتقاد از این نوع زندگی می‌پردازد. مهمترین جلوه انتقاد شمس از شهر به ناهنجاری‌هایی مانند فقر، جنگ، گرسنگی و... است. در شعر شمس، توجه به تنهایی بسیار کمتر از توجه او به سایر ویژگی‌های مدرنیسم است. در این پژوهش برآنیم تا با روش تحلیلی به بررسی مفهوم شهر در شعر محمد شمس لنگرودی با محوریت تأثیر آسیب‌های کلان شهر و اضطراب موقعیت پردازیم.

mostafa.gorji@yahoo.com

ma.hoseini@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۰۶

* استاد دانشگاه پیام نور

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۲۰



کلیدواژه‌ها: محمد شمس لنگرودی، شهر و شهرنشینی، مدرنیسم، شعر معاصر، اضطراب موقعیت.

مقدمه

ادبیات، حوادث و مسائل مختلف زندگی انسان را به صورت گسترده‌ای بازتاب می‌دهد. این تحولات تأثیر عمیقی بر آثار ادبی می‌گذارند و در لایه‌لایه‌های آن نفوذ می‌کنند. ادبیات قلمرو و بستری است که با دیگر زمینه و حوزه‌های علوم انسانی به ویژه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی ارتباط نزدیکی دارد و در این میان بررسی رابطه‌ی ادبیات و اجتماع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. شهر و شهرنشینی که همزاد مدرنیسم هستند محاسن و معایبی دارند که همواره متفکران، روشنفکران و شاعران ژرف بین را به خود معطوف ساخته است. به همین نسبت است که بررسی پیامدهای شهرنشینی در شعر به مثابه مهم‌ترین هنر مکتوب همواره مطرح بوده است. شهر به عنوان پدیده انسانی و اجتماعی، بسیار متأثر از مدرنیسم و ویژگی‌های آن است. مدرنیسم با باز کردن فضای تفکر و آفرینش‌های هنری این مجال را به شعر داد که با کنار گذاشتن کلی‌گویی، به بررسی جزئیات زندگی انسان پردازد و از انسان و پدیده‌هایی که ذهن و ضمیر انسان عصر جدید را درگیر و متوهم ساخته است انتقاد کند. توسعه بی‌رویه کلان شهرها و تقابل سبک‌های زندگی در شهر و روستا در قالب گزاره‌هایی همچون «هجوم شهریان به روستا»^۱، «روستا آفریده خدا و شهر مصنوع بشر»^۲، «محاصره ده توسط شهر»^۳ در شعر معاصر بازتاب یافته است. مبنا و اساس این تقابل‌ها در کلان ایماژ و استعاره مفهومی «قرن ما قرن شکلک چهر» (اخوان) یا «قرن ما قرن

^۱ در شهر ما دهی است که هرگز/ این شهر را به رسمیت نشناخته است/ و شهریان در طی قرن‌ها/ بیش از هزار بار/ لشکرکشی به این ده کرده‌اند/ بی‌فایده» (موحد، ۱۳۸۵: شعر صفرند یا سیزده)

^۲ «خدا روستا را/ بشر شهر را/ ولی شاعران آرمانشهر را آفریند/ که در خواب هم خواب آن را ندیدند» (امین‌پور، ۱۳۸۸: ۱۵۴)

^۳ «یک بار بادهای مخالف/ یک بار رعد و صاعقه/ یک بار ترس لشکریان/ و این اواخر/ وقتی که فتح ده کامل می‌نمود/ ناگاه یک زمین لرزه/ هرجای شهر را - به جز این ده - ویران کرد/ یک بار نیز/ وقتی که ده محاصره‌اش هیچ کم نداشت/ ناباورانه لشکریان دیدند/ ده ساکنی ندارد/ و شهریان محاصره‌ی هیچ کرده‌اند/ حالا/ دیربست شهریان/ بعد از آن همه رفت و آمد نحس بدینجا رسیده‌اند/ که مردمان ده عددی نیستند/ صفرند/ یا سیزده/ اما چه ما بخواهیم و چه نخواهیم/ این ده/ در نقشه جزء این شهر است. (موحد، ۱۳۸۵)

سیمان» (سهراب)، «عصر جدید، عصر قاطعیت تردید» (قیصر) نهفته است که ماشین بر انسان سیطره یافته و همین دریافت از عصر جدید نیز در قالب ایماژ و استعاره مفهومی بزرگ تر «عصر ما، عصر اضطراب»^۱ (کازنتزاکیس، ۱۳۸۷: ۴۸۵) نمود یافته است. در بسیاری از جوامع نخستین واکنش‌ها به مدرنیسم در ادبیات و به خصوص شعر روی داده است و شعر دروازه‌ای برای ورود مدرنیسم به فرهنگ آنان بوده است. ادبیات ایران مدرنیسم را با شعر تجربه کرد. نوشدگی زبان و ساختار شعر فارسی تا حدود زیاد تحت تاثیر آشنایی بعضی از شاعران با زبان‌های اروپایی و شعر مدرن آن کشورها بود. شهر، محیط یا زیستگاهی است که شاخص جمعیت، اولین معیاری است که برای آن می‌توان در نظر گرفت. کارهای صنعتی، تولید، توزیع و امور خدماتی مانند خدمات فرهنگی، اداری، رفاهی و... از جمله مشاغلی هستند که بیشتر در آن رواج دارد. ضوابط و مقررات مدون و مشخصی بر نظام جامعه حکم فرمات و معیار رفتار افراد بیشتر بر اساس این قوانین می‌باشد. طیف‌ها و طبقات اجتماعی متنوع و متعدد در ساختار زندگی شهری، اقتضائات خاصی همچون آرامش، امید به زندگی، رضایت باطن و احساس ارزشمندی زندگی به مثابه مطلوب‌های روان شناختی از یک سو و رفاه، عدالت، آزادی، نظم، امنیت به مثابه مطلوب‌های اجتماعی از سوی دیگر را با زندگی انسان مدرن همراه ساخته که فقدان هر یک از این مطلوب‌ها، علت‌العلل یا مهم‌ترین علل بحران و مشکلات انسان معاصر تلقی شده است. ساکنان شهر برای رفاه بیشتر به مثابه یکی از مهم‌ترین خواسته‌های اجتماعی، در طبیعت دخالت دست بردند و همین دخالت موجب اعتراض‌هایی در قالب زبان هنری شده است. در این میان محمد شمس لنگرودی یکی از شاعران معاصر است که پیشتر و بیشتر او را به عنوان شخصیت نویسنده و تحلیل‌گر شعر معاصر می‌شناسیم. او بیش از بسیاری از شاعران معاصر به مساله حاضر توجه کرده و با عنایت به ایدئولوژی و نگرش خاص، مساله ربط و نسبت شهر و فقدان یکی از مهم‌ترین مطلوب‌های روان شناختی (آرامش) را در شعر خویش وانمایی کرده است.

^۱ «این صدا، صدای کیست / این صدای سبز / نبض قلب آشنای کیست؟ ... / اضطراب ما / اضطراب اوست» (شفیعی کدکنی، شعر اضطراب ابراهیم به کی بر که گور، آینه‌ای برای صداها).



پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهش مستقلی در رابطه با مفهوم شهر و زندگی مدرن در شعر محمد شمس لنگرودی (با محوریت آسیب کلان‌شهرها) صورت نگرفته است اما چند مقاله و پایان‌نامه‌ای به صورت کلی به مفهوم شهرنشینی و آسیب‌های ناشی از آن پرداخته‌اند:

- در مقاله‌ای ای با عنوان «شهر و شعر» (صالحی‌فرد، ۱۳۸۲) به بررسی دیدگاه شاعران معاصر در مورد شهر از زوایای گوناگون پرداخته شده است. در این مقاله که براساس مطالعات میدانی و همچنین برمبنای روش‌ها، اصول، الگوها و تحلیل‌های برنامه شهری و مدیریت شهری تنظیم شده، برای ارائه شناختی جامع از بحث مهم مکان‌یابی بهینه فضایی، شاخص‌ها و عواملی در زمینه مکان‌گزینی اماکن و واحدهای جمع‌آوری و نگهداری دختران فراری تلاش می‌شود.

- مقاله «از بام شعر تا شام شهر» (سمیعی، ۱۳۸۶) از دیگر مقاله‌هایی است که در آن به بررسی شهر در شعر نو پرداخته شده است. نویسنده شعرهایی را بررسی کرده است که شهر و جلوه‌های آن را نفی می‌کند.

- مقاله «انواع ادبی و اضطراب‌های بشری با توجه به آراء پل تیلیش» (گرجی، ۱۳۸۸) که در آن نویسنده مقاله ضمن بررسی دیدگاه پل تیلیش در حوزه مورد نظر، سعی می‌کند با توجه به غلبه یک گفتمان فکری و بروز سنخ روانی خاص (اضطراب) در دوره‌ای مشخص، کیفیت ظهور نوع ادبی متجانس با آن گفتمان را تحلیل کند.

- در پایان‌نامه‌ای با «بررسی آسیب‌ها و عوارض شهرنشینی مدرن در رمان‌های فارسی» (جمشیدی، ۱۳۸۶) زیست شهری و مشکلات ناشی از آن با توجه به نظریه‌های جامعه‌شناختی جامعه‌شناسانی چون «امیل دورکیم»، «جورج زیمل»، «ماکس وبر»، «کارل مارکس» و «پیتر دیکنز» مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش حاضر بر آن است که رمان در ایران با زبانی غالباً آمیخته به بیان نوستالژیک به تحول عظیم تاریخی اجتماعی ناشی از شهری‌شدن و شهرگرایی نگرسته و آسیب‌های برآمده از این نوع زندگی را به خوبی و گاه آنچنان به افراط، که از ویژگی-

های مثبت آن غافل مانده بازنموده است. به همین دلیل بیش از آنکه گفتمانی آرمان آفرین باشد، آرمان‌زداست.

چارچوب نظری بحث (شهر/انسان/اضطراب)

تعاریف متعدد از شهر در علوم و رشته‌های مختلف بیان شده و هر یک از شاخه‌های علمی به فراخور تخصص خود به تعریفی از شهر دست یافته‌اند. در ادبیات علوم انسانی اغلب مفهوم شهر با مفهوم تمدن یکی گرفته می‌شود. ۱. نوع زیستگاه (مسکن) ۲. نوع معیشت (اقتصاد) ۳. نوع مدیریت سیاسی (رابطه قدرت/فضا) ۴. نوع تقسیم کار اجتماعی ۵. نوع تقسیم فضا ۶. نوع فرهنگ و روابط انسانی. اما در معنای عام، شهر یعنی معنی معادلی با مفهوم تمدن، شهر را باید دارای پیشینه‌ای لااقل هفت هزار ساله دانست که با فاصله نسبتاً اندکی یعنی در حد دو تا سه هزار سال از انقلاب نوسنگی، با تغییر شکل تدریجی جماعت‌های روستایی دائم ظاهر می‌شود و به صورتی پیوسته تا امروز گسترش می‌یابد به نحوی که امروز به شکل نوع زیست غالب تمامی بشریت درآمده و در آینده‌ای نه چندان دور شاید به تنها شکل زیستی انسان‌ها تبدیل شود. (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۹)

کلهبر فرهنگ یکجانشین را به روستایی و شهری تقسیم می‌کند و معتقد است در فرهنگ روستایی تلاش برای آماده سازی خود برای مرگ بوده است و در فرهنگ شهرنشینی فائق آمدن بر پیشینی ناپذیری آن اولویت دارد. فرهنگ شهرنشینی در نهایت به عصر جهان شهری و فرهنگ مرتبط با آن منتهی می‌شود. به اعتقاد نویسنده مردن در عصر جهانی شده برای اکثر افراد فرآیند مرگ را به گونه‌ای رقم می‌زند که برای اکثر افراد نه مرگ خوب ممکن است و نه مرگ خوب مدیریت شده. تلاش‌ها برای آمادگی برای مرگ یا رام کردن مرگ نیز غالباً ناموفق و ناقص هستند. در فرهنگ جهان شهری اخیراً مرگ به امری نسبتاً شرم آور تبدیل شده است. این سویه انتقادی شدید نسبت به عصر حاضر که یکی از نسبت‌های کتاب با کتاب نوربرت الیاس، تنهایی دم مرگ، را هم نمایان می‌سازد، جنبه‌ای نوستالژیک نیز به نتیجه‌گیری تحقیق تحمیل می‌کند. نقد تند وضع موجود وقتی در کنار توصیف صرف اعصار پیشین قرار می‌گیرد، این حس را به وجود می‌آورد که نوعی عصر طلایی در گذشته‌های دور، پس و پشت ذهنیت تحقیقی نویسنده را شکل می‌دهد. هر چند



که این سویه نوستالژیک و این طلایی‌سازی اعصار گذشته کم‌رنگتر از آن است که از اهمیت این مطالعه بکاهد. نتیجه‌گیری نهایی کلهیر از تحقیق خود این است که فرآیند تلاش برای پیش‌بینی پذیر کردن مرگ که از عصر سنگ تا کنون ادامه داشته است به آنجا انجامیده که «در طول زمان تجربه مردن جنبه خصوصی‌تری به خود گرفته است و در عین حال تشخیص آن بیشتر و بیشتر به شکل عمومی کنترل و تعریف می‌شود.» (کلهیر، ۱۳۹۷: ۳۵۴)

شهر به بیان ساده متشکل از یک یا چند بنای مسکونی جدا از یکدیگر است و به طور نسبی یک زیستگاه بسته است. طی دهه‌های اخیر از سوی اندیشمندان علوم جغرافیا، جامعه‌شناسی، اقتصاد، جمعیت‌شناسی و برخی علوم دیگر تعاریف متعددی از شهر ارائه شده است و جامعه‌شناسان از جمله انگلس و مارکس شهر را محل تمرکز جمعیت، ابزار تولید، سرمایه، نیازها و احتیاجات و... می‌دانند که تقسیم کار اجتماعی نیز در آنجا صورت گرفته است. «جغرافی دانان شهر را منظره‌ای از خیابان‌ها، ساختمان‌ها، دستگاه‌ها و بناهایی می‌دانند که زندگی شهری را امکان‌پذیر می‌سازد. مورخان شهر را با توجه به قدمت آن تعریف می‌کنند و از نظر اقتصاد دانان شهر به جایی اطلاق می‌شود که معیشت غالب ساکنان آن بر پایه کشاورزی نباشد. کلمه شهر یا مدینه در بسیاری از کشورهای جهان از کلمات یونانی و رومی اتخاذ گردیده که معنی آن کلمات تمدن یا مقررات بوده است. به این ترتیب شهر به جایی اطلاق می‌شده که در آنجا تمدن و مقررات بر توحش و خشونت غلبه داشته است.» (ادیبی، ۱۳۳۵: ۳۰) تفاوت‌های موجود در دیدگاه‌ها و روش‌های مختلف، خود را به شکل بارز در تعاریفی که هر یک از آنها موضوع واحدی را عرضه می‌کنند؛ نشان می‌دهند.

۱. جغرافی‌دانان، شهر را بخشی یکپارچه از سرزمین می‌شمارند. از این نقطه نظر شهر نوعی سربرافراشتن و همچون بلند شدن کوهی از زمین معنی می‌دهد. جغرافیای انسانی در دوره‌ای متأخرتر شهر را به مثابه گویاترین دگرگونی انسانی در محیط طبیعی و بخشی از نتیجه عمومی رابطه انسان با محیط طبیعی قلمداد کرده است.

۲. ظهور شهر، عنصری کاملاً جدید را در فرایند تاریخی وارد کرد. در نتیجه تاریخ دانان جزء نخستین کسانی بودند که به مطالعه پدیده تجمع انسان‌ها که در شهر به اوج خود می‌رسد؛ پرداختند.

تاریخ دانان عمدتاً بدان علاقه داشتند که توسعه این شکل جدید از زندگی اجتماعی را از نقطه نظر ساختار و سازمان صوری آن، ترسیم کنند. از این رو، بحث درباره منشأ شهر، توصیف شهرهای باستانی و دگرگونی آنها تا شهرهای جدید، سهمی قابل توجه در ادبیات تاریخی را به خود اختصاص داده است.

۳. اقتصاددانان بر آن بوده‌اند که توسعه شهری را به مثابه یک واحد اقتصادی در نظر بگیرند. شهر از این دیدگاه می‌تواند تبلوری از مرحله خاصی از توسعه اقتصادی در نظر گرفته شود. ظهور شهر به صورتی تنگاتنگ با کار از صنایع پیشه‌وری به صنایع ماشینی، تقسیم کار، بازار و مبادله همراه بوده است.

۴. یک تعریف جامعه شناختی از شهر باید به این نکته معترف باشد که چنین پدیده پیچیده‌ای را نمی‌توان به صورتی قابل قبول در تنها یکی از ابعاد و یا در چارچوب هر مجموعه‌ای از مشخصات دلخواه تعریف کرد. شهر مسلماً یک گروه اجتماعی است که پهنه مشخصی را اشغال کرده و دارای ابزار فنی، نهادها، دستگاه‌های اداری و سازمانی است که آن را از سایر گروه‌ها جدا می‌کند. در نگاه او، شهر مجموعه‌ای است از عملکردها، عادات مشترک، احساس‌ها و سنت‌هایی که از خلال نسل‌های متعددی از زندگی رشد کرده‌اند و مشخصه گونه خاصی از واحدهای فرهنگی اند. درون تمامیت بزرگی که یک شهر نامیده می‌شود، جامعه شناس، گروه‌های بسیار زیاد دیگری از مردم و از پهنه‌ها را می‌بیند که نتیجه رشد و فرایند پیوسته تغییرات و جابه‌جایی‌ها هستند و هر کدام از آنها دارای مشخصه‌های ویژه بوده و گونه خاص ساکنان خود را تولید می‌کنند. او گروه‌های حرفه‌ای و فرهنگی متعددی را می‌بیند که علاقه‌مندی‌ها و خصوصیات آنها ایشان را از یکدیگر جدا کرده اما با این وصف نسبت به عضویت خود در یک گروه بزرگتر مشترک با نام شهر، آگاهی دارند و در زندگی آن‌ها شرکت می‌کنند. از نقطه نظر دیگر، شهر نهادی است که خود را تا اندازه‌ای مستقل از اهالی‌اش، رشد داده و حفظ می‌کند، زیرا عاملی است در پاسخ دادن به برخی نیازهای اساسی که نه تنها به ساکنان محلی آن، بلکه همچنین به پهنه‌ای گسترده‌تر و وابسته به آن تعلق دارد. شهر سرانجام می‌تواند به مثابه محصول سه فرایند اساسی تلقی شود: فرایندی زیست-



شناختی، فرایندی اقتصادی فرایندی فرهنگی که در پهنه شهری عمل می کنند تا گروه‌ها و رفتارهایی متمایز از پیرامون روستایی به وجود بیاورند (فکوهی، ۳۷: ۱۳۸۳).

هر چند روایت‌های مختلفی از دوره تاریخی مدرنیته و به ویژه آغاز آن وجود دارد، ولی می توان این سخن گیدنز را پذیرفت که از آغاز قرن هیجدهم جلوه‌های آشکار مدرنیته در اروپای غربی قابل مشاهده بود. اگرچه می دانیم که مدرنیته اروپایی در وقایع قرن پانزدهم و شروع رنسانس ریشه دارد. اگر روایت گیدنز را بپذیریم، می توانیم تاریخ مدرنیته را از آغاز قرن هیجدهم تا نیمه قرن بیستم برسانیم. گیدنز این دوره را «مدرنیته متقدم» و دوره اخیر، یعنی قرن بیستم تا امروز را «مدرنیته متأخر» می نامد. برخی دوره اخیر را «دوره پسامدرن» نامیده‌اند. دوره مدرن، دوره‌ای است که طی آن تحولات بزرگی در جهان رخ می دهد. از جمله در این دوره ما شاهد انقلاب شهری و هم شاهد تحول در گفتمان شهری و شهرنشینی و دست یافتن به ابزارهای نوین برای بازنمایی شهر یا گفتگو درباره شهر هستیم. در این دوره، شهرها به عنوان مکان استقرار کارخانه‌ها دارای کارکرد اقتصادی ویژه‌ای شدند. انقلاب صنعتی، انقلابی بود که توانست نظام مبادله و ارزش مبادله‌ای را به وجود آورد. در این تحول، زمینه پیدایش یک قشر جدید اجتماعی به نام بورژوا و سرمایه‌دار به وجود آمد. ظهور قشر بورژوا و خرده بورژوا مهمترین پیامد تحول انقلاب صنعتی و انقلاب سیاسی در قرن ۱۹ است، چراکه این قشر توانست سبکی از زندگی را به وجود آورد که با مفهوم شهرنشینی در معنای امروزی سازگار است. به عبارت دیگر، بدون پیدایش انقلاب صنعتی، طبقه بورژوا یا طبقه شهرنشین جدید امکان ظهور نداشت. قرن ۱۹ پیدایش دولت ملی، نظام کارخانه‌ای، گسترش فناوری‌ها و علوم افزایش جمعیت و گسترش فناوری‌های حمل و نقل، پیدایش جاده‌ها و نظام ارتباطی جدید است. مجموعه‌ی این تحولات باعث شد تا دومین انقلاب بزرگ در زمینه شهرنشینی در قرن ۱۹ به وجود آید و گفتمان تازه‌ای در زمینه شهر شکل گیرد. از این دوره است که شهر به مثابه پدیده بزرگ و اصلی زندگی بشر در کانون توجه انسان قرار می گیرد. یکی از مهمترین مشخصه‌های مدرنیته این است که زادگاه و پرورشگاه آن شهر است. به عبارت دیگر، مدرنیته فرزند شهر است. جامعه پیشامدرن تحت عنوان جامعه قومی، جامعه سنتی یا سایر عناوین، عمدتاً جامعه‌ای روستایی و ایلی است.» (فاضلی، ۱۳۹۲: ۸۶) از قرن ۱۹ به بعد، به تدریج ارزش‌های

فردگرایانه جایگزین ارزش‌های اجتماعی جمع‌گرایانه می‌شوند. خانواده از اولین نهادهایی است که در نتیجه انقلاب صنعتی دگرگون می‌شود. زندگی روستایی و ایلی و «خانواده گسترده» بر اهمیت خون و تبار متکی است و زندگی شهری موجب فروپاشی خانواده و ایل و پیدایش «خانواده هسته‌ای» و فروپاشی مفهوم خون و همبستگی‌های تباری یا خویشاوندی در ساخت قدرت می‌شود. کم‌کم قانون جای خون و تبار را در زندگی اجتماعی می‌گیرد و خانواده کوچک هسته‌ای یعنی پدر و مادر و فرزندان ازدواج نکرده جایگزین خانواده گسترده‌ای که شامل پدر بزرگ، مادر بزرگ، پدر و مادر، فرزندان و فرزندان متأهل بود، می‌گردد. این تحول خانواده گسترده به هسته‌ای و تحولات اجتماعی دیگر این زمینه را فراهم می‌کنند. تا هر فرد یا شهروندی بتواند خواسته‌های فردی خود را دنبال کند. سلیقه و ذائقه‌های فردی اهمیت یافته و در نتیجه، تمام الگوهای جمعی یا ساختارهای جمعی قدرتمند سنت، به تدریج اقتدار خود را برای فرد از دست می‌دهند. نوگرایی و تغییر به عنوان ارزش اجتماعی دنیای مدرن پذیرفته می‌شود. شهر جایی است که نو بودن را به مثابه نوعی ارزش می‌پذیرد و تثبیت می‌کند. شهر مدرن جایگاه انسان مدرنی است که می‌خواهد از سنت و گذشته خود فاصله گرفته و از طریق مناسبات نوین مبتنی بر ارزش‌های مبادله‌ای و حاکمیت پولی، مناسبات غیرشخصی با محیط خود برقرار کند. همچنین، در شهر مدرن یا شهر جدید، در نتیجه گسترش جمعیت و افزایش مهاجرت ناهمگنی قومی و فرهنگی بیش از هر زمان دیگری شکل می‌گیرد. شهرهای مدرن محیط‌های بیگانه و غریبه‌ای هستند که به تعبیر زیمل، در آن‌ها غریبه مهم‌ترین تیپ اجتماعی می‌شود. شهر مدرن جایی است که مجموعه متضاد و متناقضی از حوادث در آن به هم گره می‌خورد. شهر مدرن محل ظهور سوژه مدرن و بحران‌های دنیای مدرن است. در دنیای مدرن، گفتمان تازه‌ای از شهر به وجود آمد. آن چیزی که ما از آن به نام شهر یاد می‌کنیم، بیش از آنکه وارث دوره‌های پیشتر، مانند شهر قرون وسطایی، شهر مسیحی و... باشد؛ وارث شهر صنعتی، شهر انقلابی و شهر استعماری است. ما اکنون وارث شهر مدرن هستیم. دنیای مدرن تکراری از الگوهای شهری گوناگون مانند شهر سیاسی، شهر نظامی، شهر صنعتی، شهر خدماتی، شهر توریستی، شهر مذهبی و امثال این‌ها را به وجود آورده است. گفتمان شهر مدرن در نتیجه مجموعه‌ای از انقلاب‌های گوناگون شکل گرفته است. انقلاب فرهنگی ناشی از



باز اندیشی در هنرها، فلسفه و دین است که منجر به گسترش اومانیزم و رونق مجدد فلسفه و در نهایت شکل‌گیری دوره روشنگری یا عصر روشنگری در قرن هجدهم شد. در این دوره یعنی از قرن ۱۶ تا ۲۱ انواع شهرها در اروپا ظهور می‌کنند. شهر انقلابی، شهر صنعتی و شهر مستعمره نمونه‌های برجسته این شهرها هستند. رشد شهرنشینی و گفتمان شهرنشینی و گفتمان شهری در این روند تاریخی تا سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم بر همان مبنایی که در دوره انقلاب صنعتی شکل گرفته بود، استمرار یافت. بعد از جنگ جهانی دوم، در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی، مجموعه‌ای از تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و معرفتی؛ مفهوم شهر، شهرنشینی و فرایندهای گوناگون زندگی در شهر را دگرگون کرد. هرچند این دگرگونی‌ها در دوره‌های مختلف و به صورت تدریجی صورت گرفت؛ اما می‌توان با توجه به آخرین تحولاتی که در شهرنشینی ایجاد کرد و ما اکنون در حال تجربه آن هستیم، از آن به عنوان «چرخش فرهنگی در فهم و برنامه‌ریزی شهر» یاد کرد (فاضلی، ۱۳۹۲: ۹۲)

اما شهرگرایی مفهومی عام است که شامل جوانب مختلف شیوه زندگی شهری (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) می‌شود. این مفهوم، فرایند رشد شهری نیست، بلکه نتیجه نهایی شهرنشینی است و بدین معناست که شیوه زندگی شهری در تمام جوانب تفاوت اساسی با شیوه زندگی روستایی دارد. به اعتقاد لوئیز ویرث «شهرنشینی دارای سه عنصر مهم است: «حجم، تراکم و ناهمگونی. این سه متغیر مستقل پدیدآورنده شهرگرایی‌اند که خود یک نوع شیوه زندگی است» از ویژگی‌های شهرگرایی می‌توان به رقابت، تلاش برای نیل به موفقیت، توجه به تخصص، گمنامی، استقلال و سطحی بودن روابط اشاره کرد (شارع پور، ۱۳۸۹: ۱۲) او شهرگرایی را به معنی «شیوه زندگی» به کار می‌برد. ارنست برگل نیز با ایجاد تمایز بین دو مفهوم هر یک را چنین تعریف می‌کند: «شهرنشینی به عنوان یک پویا مورد ملاحظه قرار می‌گیرد و شهرگرایی به عنوان یک شرط یا مجموعه‌ای از شرایط و وضعیت‌ها؛ بنابراین شهرنشینی یک مفهوم پویاست درحالی که شهرگرایی مفهومی ایستاست». (ادیبی، ۱۳۳۵: ۴۹)

اما یکی از مولفه‌های مهم در بررسی آفات زندگی شهری به نسبت زندگی‌های پیشین در دوره پشامدرن، مساله اضطراب موقعیت است که «آلن دوباتن» آن را ذیل یکی از انواع اضطراب‌های

بشری یعنی اضطراب معنوی می‌گنجانند و در کتابی با همین عنوان به تبیین و تفسیر آن می‌پردازد. مراد از اضطراب در این زمینه و بافت نوعی نگرانی مهلک است که توانایی نابودی انسان را دارد و آن ترس از خطر شکست در برابر آرمان‌هایی است که جامعه وضع کرده و نتیجه آن از دست دادن مقام و منزلت فرد است. این اضطراب با عوامل دیگری همچون پسرفت، پیشرفت گفتگو با همکاران و گزارش‌های روزنامه در مورد افراد برجسته و کسب موفقیت‌های دوستان تشدید می‌شود. (پاسکوف و همکاران، ۲۰۱۳) نگرانی از این نوع اضطراب به این سبب است که تصویر ما از خود وابسته به تصویر دیگران از ماست و ما به صورت طبیعی به نشانه‌های احترام از سوی جهان تکیه می‌کنیم. دوباتن بر آنست که پس از، از دست دادن موقعیت با توجه به مقتضیات زندگی در جهان مدرن، شخص احساس حقارت می‌کند و از اینکه نمی‌تواند جهان را از ارزش خود با خبر کند؛ به خود با شرم می‌نگرد. «اضطراب موقعیت یک نگرانی مهلک است که توانایی خراب کردن دوره‌هایی طولانی از زندگی ما را دارد. ترس از خطر شکست در برابر آرمان‌هایی که جامعه وضع کرده است و در نتیجه از دست دادن مقام و منزلت خود. نگرانی از این بابت که نکند در حال حاضر بر روی پله بسیار پایینی از نردبان قرار گرفته‌ایم یا حتی نزدیک است که به پله پایین‌تری هم سقوط کنیم.» (دو باتن، ۱۳۹۷: ۵)

بررسی و تحلیل اشعار شمس لنگرودی

محمدتقی جواهری گیلانی مشهور به شمس لنگرودی، شاعر و پژوهشگر در سال ۱۳۲۹ در محله‌ی آسید عبدالله لنگرود به دنیا آمد. او شاعری را از سنین نوجوانی با اشعار کلاسیک، همچون قصیده و غزل آغاز کرد. در شانزده سالگی با اشعار فریدون توللی آشنا شد. فضای رمانتیک، تصویری و رنگین اشعار توللی به قدری برای شمس جذاب بود که شیوه کلاسیک را رها کرد و شیفته توللی شد. او در ادامه راه با نادر نادرپور، سیاوش کسرای، کارو، و شاملو آشنا شد. در سال ۱۳۶۰ با انتشار جنگ بیداران به همراه رضا علامه زاده، نسیم خاکسار، بتول عزیزپور، فریدون فریاد، امیرحسن چهل تن و... مشغول فعالیت‌های ادبی تازه‌ای شد. انتشار نمایشنامه قانون در جنگ بیداران یکی از مهمترین کارهای شمس در این دوره بود. یک سال بعد به اتهام فعالیت سیاسی،



زندانی شد که این اتفاق مهم، زمینه ایجاد تحول در اندیشه‌های او را فراهم آورد. سال ۱۳۶۳ دومین مجموعه شعرش را با نام «در مهتابی دنیا» چاپ و منتشر کرد. او در زمره شاعران معاصر است که عناصر طبیعی در شعر بسامد بسیار بالایی دارند و به همین نسبت شعرهای فراوانی از او می‌توان یافت که علاقه‌ی او را به طبیعت و بازگشت به آن و شهرستیزی نشان می‌دهد.

او درباره احساس تنهایی در زندگی شهری، که از مهمترین مشکلات انسان شهرنشین است می‌گوید: «سپاسگزارم درخت گلابی / که به شکل دلم در آمدی / چه تنها بودم» (شمس لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳۲۳) او در چند شعر دیگر نیز به تنهایی در زندگی شهری اهتمام ورزیده است. این تنهایی در شخصیت‌های شعر او، ناشی از بیگانگی با جمعی است که او را مانند خودشان می‌خواهند، ولی او بر این باور است: «در گرگ و میش هوا چیزی پیدا نیست / صبر می‌کنم که جلو بیاید / سعی می‌کنم که چهره این چارپا برابر چشمانم ظاهر شود / سایبانی این تبرداران راه دیگر / بر فراز سرم نمی‌خواهم» (همان، ۱۳۶۵: ۲۴) از مجموعه قصیده لبخند چاک چاک و پس از آن شمس برای بیان مفهوم تنهایی در زندگی شهری از عناصر شهری و مدرن هم استفاده می‌کند: «آدم‌ها چرا این‌گونه قدم بر می‌دارند / انگار، از آلبومی قدیمی بیرون می‌آیند / و بعد، مطمئن و سرد و خاطره‌انگیز / در باران مه آلود شهر گم می‌شوند: / رهگذرانی با نگاه‌های درخشان / شیک‌کلاه‌های سفید / گونه‌های تب آلود» (همان، ۱۳۸۷: ۱۸۵)

یکی دیگر از پیامدهای منفی حاصل فرهنگ شهرنشینی در اشعار شمس، افزایش ناهنجاری‌ها (نامنی، ترس و اضطراب و...) در زندگی ساکنان کلان شهرهاست. فقر، گرسنگی و جنگ از مهمترین ناهنجاری‌های اجتماعی مورد توجه شمس لنگرودی در اشعارش می‌باشد. او به فقر و گرسنگی و رابطه آن با کودکان در بسیاری از شعرهای خود اشاره می‌کند: «کودکان زمین / چیست؟ / این درخشش سوزان اعماق نابهنگامی‌ها؟ / -نعش زنی گرسنه و عریان است / که خونسش را به طلا بخشید و نگاهش را به گرده نانی» (همان، ۱۳۷۲: ۱۶) در این نمونه شاعر به چند جنبه از پیامدهای منفی شهرهای مدرن اشاره دارد. اینکه مردم با خود حرف می‌زنند نه با همدیگر، اینکه با پریشانی و آویزانی از میله‌ی اتوبوس به خانه خود پست می‌شوند و مهم‌تر از همه پناه جویی در زیر چتری سوراخ، البته از روی ناچار و این یعنی بی‌پناهی انسان شهرنشین مدرن: «حکومت

نظامی / شب را / بوی پیاز داغ و / بوی تعفن سگ‌های له شده پر کرده است. / شب را / بوی جسد / بوی فتیله / بوی سیاه تشنگی مرگ / پر کرده است / شب بوی تخت‌های پوسیده / بیمارستان‌ها / و مرده شوی خانه‌های سفید را دارد. / و اجساد ماه زده / از لای میله‌های فلزی / به عوعوی سگ‌ها / گوش می‌دهند» (همان، ۱۳۷۲: ۵۲) «آنان / در آفتاب تفته، عرق ریزان آمدند / مجسمه‌ها را بالا بردند / پرده‌های سفید را کشیدند / و خسته / شکسته / چون دسته‌ای عزا برگشتند. / در آفتاب ساکن تابستانی / کودکان، به بازی ترسیدند / آسیمه سر / گریختند و شتابان / سنگی افکندند / سنگپاره در رخ تندیزی باز آمد / چیزی سیاه / از گوشه‌ی لبانش آویخت / و لبخندی سپید / چون قهقهه‌ی ناگهانی مردگان / رخسار هولناکش را / انباشت.» (همان، ۱۳۸۷: ۲۱۴)

می‌توان گفت مضامین ناامیدی، غم، درد، رنج مجال بهتری برای خلق اشعار عمیق دارند. در یک رویکرد جدی به فقر، جنگ، نابسامانی جامعه می‌توان ریشه بسیاری از استرس‌ها و ناامیدی‌ها را، در ذهن شاعر یافت. به هر حال بخش مهمی از زندگی، مواجه شدن با حوادث تلخ و ناامیدی-هاست:

«جهان بر نك مخروطی می چرخد / و ما را به قاعده امید نیست» (لنگرودی، ۱۳۹۰: ۳۸۶)

گاه شاعر با کنایه‌ای ضعیف به ناپایداری دنیا اشاره می‌کند. عاملی که خود مسبب بسیاری از اضطراب‌هاست:

«این خانه لانه‌ی باد است / فانوس کوچک ما روشن نمی‌شود» (همان: ۲۰۹)

در واقع انسان معاصر در دنیایی زندگی می‌کند که پر از اضطراب‌های اجتماعی است. این عامل باعث شده که زمینه‌ی مناسبی فراهم شود تا ادبیات بازتاب تشویش و دلهره‌های اجتماعی شود:

«این جا فقط / صدای شکستن استخوان است / امید و آرزوی هدر شده‌ای که بهم می‌خورند» (همان: ۳۵۲)

در شعر شمس زمستان طولانی همان «ظلم و ستم» مسلط بر جامعه است، که شاعر با عنوان نمودن صفت «طولانی» رنج و اضطراب فراوان را انعکاس داده است. خورشید استعاره‌ای از انسان‌های آزاداندیش است که جامعه را به خروشیدن در برابر ظلم فرا می‌خوانند:



و زمستانی طولانی که در پیش بود/ و پیمودیم در رهگذار ما/ زنجیر بود و تحمل/ در طول جاده‌های مه آلود/ جلادهای مودی بی دست/ آفتاب را گردن می‌زدند. (همان: ۱۱۴)

و در خاتمه جنگ عنوان می‌کند، آنان که از این جنگ جان به در می‌برند در شرایط سختی مجبور به ادامه‌ی زندگی هستند. «آلوده»، «گرسنه»، «حسرت‌کش» صفاتی است که شمس برای بازماندگان بر می‌گزیند تا بار تاجر و اندوه در کلامش دو چندان شود، در واقع در ابیات زیر اضطراب و دلهره و تشویش به وضوح و آشکارا دیده می‌شود:

توفان جنگ می‌گذرد/ پس اینانی که به جا می‌مانند زندگانند/ زنده/ آلوده/ گرسنه/ حسرت‌کش مردگان. (همان: ۳۸۳)

نتیجه‌گیری

شمس لنگرودی با پرداختن به مسئله شهر و شهرنشینی و تاثیرات آن در شکل زندگی و ارتباط انسان‌ها به شعر خود جلوه‌ای اجتماعی بخشیده است. احساس تنهایی در زندگی شهری، از مهمترین مشکلات انسان شهرنشین است. تنهایی در شخصیت‌های شعر او، ناشی از بیگانگی با جمعی است که او را مانند خودشان می‌خواهند. او با بررسی همان ویژگی‌های مدرنیسم که از ویژگی‌های شهرنشینی نیز هست به انتقاد از این نوع زندگی می‌پردازد. یکی از مولفه‌های مهم در بررسی آفات زندگی شهری به نسبت زندگی‌های پیشین در دوره پشامدرن، مساله اضطراب موقعیت است. مهمترین جلوه انتقاد شمس از شهر به ناهنجاری‌هایی مانند فقر، جنگ، گرسنگی و... است. از پیامدهای منفی حاصل فرهنگ شهرنشینی در اشعار شمس، افزایش ناهنجاری‌ها (نامنی، ترس و اضطراب و...) در زندگی ساکنان کلان‌شهرهاست. فقر، گرسنگی و جنگ از مهمترین ناهنجاری‌های اجتماعی مورد توجه شمس لنگرودی در اشعارش می‌باشد. او به فقر و گرسنگی و رابطه آن با کودکان در بسیاری از شعرهای خود اشاره می‌کند در شعر شمس، توجه به تنهایی بسیار کمتر از توجه او به سایر ویژگی‌های مدرنیسم است. به نظر می‌رسد شخصیت‌های شعر شمس با غرق شدن در نهیلیسم آن را مرحله‌ای کامل‌تر از تقابل در برابر جامعه می‌دانند. در

شعر شمس لنگرودی نیز فردگرایی با جنبه‌های گوناگونی نمودار است. او برای بیان حالات درونی از عناصر طبیعت زیاد استفاده می‌کند.

منابع

- ادیبی، حسین، (۱۳۷۴)، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، تهران: نشر نی.
- دوباتن، آلن، (۱۳۹۷)، اضطراب موقعیت، سیدحسن رضوی، نشر میلکان، اول.
- شارع پور، محمود، (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی شهری، تهران: سمت.
- شمس لنگرودی، محمد، (۱۳۸۷)، چوپانی سایه‌ها (گزیده شعرها)، تهران: تکا.
-، (۱۳۶۵)، خاکستر و بانو. تهران: چشمه.
-، (۱۳۷۲)، در مهتابی دنیا. تهران: چشمه، چاپ دوم.
- فاضلی، نعمت‌الله، (۱۳۹۴)، «زنانه شدن فضای شهری در ایران امروز، با تکیه بر فضای کلان-شهر تهران»، فصلنامه پژوهشنامه زنان، شماره ۱: صص ۱۰۷-۱۳۲.
- فکوهی، ناصر، (۱۳۸۳)، انسان‌شناسی شهری، تهران: نشر نی.
- فکوهی، ناصر، (۱۳۹۱)، فرهنگ و زندگی روزمره، تهران: انتشارات جاوید.
- کهلیز، آلن، (۱۳۹۷)، تاریخ اجتماعی مردن، قاسم دلیری، تهران: انتشارات ققنوس.
- گرجی، مصطفی، (۱۳۸۸)، انواع ادبی و اضطراب‌های بشری با توجه به آراء پل تیلیش، نقد ادبی، ش ۶، س ۲، ۱۸۵-۱۹۹.
- لنگرودی،
- نقدی، اسدالله، (۱۳۹۱)، انسان و شهر، همدان، انتشارات بوعلی سینا.